نشریه علمی پژوهش‌نامه اخلاق
دوره شانزدهم، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۶۱
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۶۸ ـ ۵۱

Scientific Journal
PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
Vol. 16, Autumn 2023, No. 61
Scientific Research Article

تبیین روش‌های شناختی آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان براساس معیارهای اسلامی با تأکید بر فضیلت احترام[1]

سید محمدحسن میرمحمدیان* / محمدجواد فلاح**
رضا معصومی راد*** / سید علی حسینی‌زاده****

چکیده

هدف این مقاله ارائهٔ روش‌های شناختی در آموزش اخلاق به کودکان با تأکید بر آموزهٔ اخلاقی احترام است. در این مقاله با تأکید بر آموزه‌های اسلامی و به روش توصیفی ـ تحلیلی به مهم‌ترین روش‌های شناختی که می‌توان کودکان را با مفاهیم ارزشی آشنا کرد، پرداخته شده است. نتایج این بررسی و تحلیل نشان می‌دهد بر اساس آموزه‌های دینی، روش‌هایی چون انگاره‌سازی و اصلاح جهان‌بینی کودک، ایجاد شرایط برای مواجهه معرفتی کودک با نتایج منطقی رفتار، گفتمان‌سازی اخلاقی با رویکرد چالشی و تبیین معرفتی معیارها و مصادیق عینی ارزش‌ها می‌تواند منجر به آموزش و یادگیری شناختی کودکان نسبت به آموزه‌های اخلاقی مثل احترام شود. از سویی این ساحت شناختی می‌تواند زمینهٔ شکل‌گیری عواطف و سبب ایجاد انگیزه در حرکت عاطفی و عملی کودکان نسبت به آموزه‌های دینی شود.

واژگان کلیدی

اخلاق اسلامی، اخلاق کودکان، آموزش اخلاق، آموزش احترام، روش‌های شناختی.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری سیدمحمدحسن میرمحمدیان با عنوان «الگوی آموزش اخلاق به کودکان براساس معیارهای اسلامی (مطالعه موردی احترام)» است.

*. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف، گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).
mirmohammadian1358@gmail.com

**. دانشیار گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

***. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان.

****. دانشیار گروه علوم تربیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰

طرح مسئله

الگوهای آموزش اخلاق بر اساس مبانی و اصولی که طبق آن سازمان‌دهی شده‌اند، روش‌هایی را نیز برای آموزش اخلاق لازم دارند. در این میان، دیدگاه شناختی متفکران غربی چون پیاژه و کلبرگ را که بر عنصر شناخت کودکان تأکید دارند نیز می‌توان مطالعه کرد؛ اما بنا به گفته منتقدانِ این دیدگاه، اشکال این رویکرد نیز از همین جا نشئت می‌گیرد که رفتارهای انسان را فقط بر اساس شناخت و آگاهی او تفسیر و تبیین می‌کنند و جنبه‌های دیگر مؤثر بر رفتار مانند عواطف، احساسات و عوامل محیطی را نادیده می‌گیرند (باقری، ۱۳۹۱: ۲۰۴)؛ زیرا یک رفتار اخلاقی دارای سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری است و در آموزش اخلاق باید برای پرورش هر سه ساحت وجودی انسان روش‌هایی را اتخاذ کرد. عبدالعظیم کریمی در کتاب ***مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودکان با تأکید بر رویکرد تحولی*** و پروین کدیور نیز در کتاب ***روان‌شناسی اخلاق*** برخی از این دیدگاه‌ها را مورد نقد و نظر قرار داده‌اند. درست است که در این مقاله به جنبه‌های شناختی آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان پرداخته‌ایم، اما ازآنجاکه این حوزه‌ها ـ شناختی، عاطفی و رفتاری ـ از هم جدا نیستند، اهل‌بیت علیهم‌السلام با دادن معیارهای اخلاقی، هم در جهت بالا بردن بینش مخاطبان خود بودند و هم آن‌ها را قادر می‌ساختند با یادگیری این معیارها، در موقعیت‌های مختلف زندگی بتوانند خود را از بحران اخلاقی نجات دهند.

در این زمینه مطالعات پراکنده‌ای صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه برخی پژوهش‌ها مانند کتاب ***نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*** از خسرو باقری و نیز کتاب ***فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی*** از مصباح یزدی به طور عام به مسئله تربیت پرداخته‌اند. کتاب ***شیوه‌های تربیت اخلاقی*** از خسرو باقری، ***تربیت اخلاقی*** از محمد داودی، ***تربیت اخلاقی با نگاه قرآنی*** از محمدمهدی فیروزمهر، ***راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*** از عالم‌زاده نوری و همچنین کتاب ***روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*** از احمد فقیهی را می‌توان از کتبی دانست که در زمینه تربیت اخلاقی نوشته شده‌اند. از پژوهش‌هایی که به طور خاص به آموزش ارزش‌های اخلاقی یا ارائه الگو به کودکان پرداخته باشند نیز می‌توان به کتاب ***آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*** از ناصر باهنر و نیز کتاب ***آموزش اخلاق، رفتارهای اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*** از مسعود جان‌بزرگی اشاره کرد. کتاب ***پرورش هوش اخلاقی*** از میشل بوربا و نیز کتاب ***افزایش احترام به خود در کودکان و نوجوانان*** از آلیس پوپ نیز از پژوهش‌هایی هستند که خصوص کودکان و آموزش احترام را مد نظر دارند، اما از نگاه دینی به مسئله نپرداخته‌اند. بنابراین آنچه در این مقاله مد نظر

قرار می‌گیرد، دیدگاه دین اسلام است. در این مقاله باتوجه به مبانی و اصول مفروض در تربیت اخلاقی در امر آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان، به تبیین روش‌شناختی با محوریت مفهوم اخلاقی احترام خواهیم پرداخت.

روش‌هایی که در جهت ایجاد شناخت و کسب معلومات و تقویت درک و فهم متربی عمل کنند، روش‌های شناختی نام دارند. این روش‌ها ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای تقویت شناخت و درک کودک از مفاهیم اخلاقی به کار روند. مراد ما از روش‌های مستقیم شناختی روش‌هایی است که شناخت خود کودک را مستقیماً هدف قرار می‌دهد و باعث افزایش درک کودک برای شناخت مفاهیم اخلاقی می‌شود. منظور از روش‌های غیرمستقیم نیز مواردی است که با افزایش شناخت والدین به آن‌ها و رعایت کردن آن موارد قبل از ازدواج، قبل از تولد کودک و بعد از آن، کودک می‌تواند در آینده مفاهیم اخلاقی ازجمله مفهوم احترام را با سهولت بیشتری یاد بگیرد. درواقع روش‌های غیرمستقیم از باب مقدمه لازم است و اگر شناخت والدین در این زمینه افزایش یابد، می‌توان کار درک کودک از مفاهیم اخلاقی در مراحل بعدی را با قوّت بیشتری پیگیری کرد. بنابراین، ما در این مقاله به روش‌هایی خواهیم پرداخت که با دستگاه فکری و معرفتی کودکان به طور مستقیم سروکار دارند. ازاین‌جهت، بر اساس دیدگاه‌های اسلامی به تأثیراتی که روش‌های شناختی در آموزش اخلاق به کودکان دارند خواهیم پرداخت. همچنین، همه آدمیان با تمام تفاوت‌هایی که با هم دارند، از سرشتی مشترک برخوردارند (باهنر، ۱۳۸۵: ۴۷). لذا می‌توان باتوجه‌به شرایط زمان و مکان، این روش‌ها را برای همه کودکان امکان‌پذیر دانست. جهت کاربردی ساختن بحث و انطباق موردی روشِ ذکرشده، به یکی از مهم‌ترین مفاهیم اخلاقی رایج می‌پردازیم و مسئله احترام را از این دریچه بازخوانی می‌کنیم.

اهمیت احترام به‌ویژه در ارتباط با کودکان همواره مورد توجه دانشمندان اخلاق و تعلیم و تربیت قرار گرفته است. دغدغه خانواده‌ها و متولیان امر تعلیم و تربیت و نبودِ الگوی مطلوب در تعلیم و آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان، به‌ویژه با تأکید بر معارف اسلامی، زمینه شکل‌گیری این مقاله را فراهم آورد. ارائه و تحلیل روش‌های مطلوب آموزش اخلاق به کودکان به جهت نظری و راهکارهای عملی با تکیه بر یکی از مفاهیم اخلاقی مهم، یعنی احترام، از نوآوری این مقاله است. در این مقاله باتوجه‌به روش‌های مذکور و اجرای آن‌ها برای تحقق اصل احترام، به شکل کاربردی به این مسئله توجه شده است. در اینجا به برخی از این روش‌ها اشاره می‌شود:

۱. انگاره‌سازی و اصلاح جهان‌بینی کودک

یکی از روش‌های مهم در پرورش بصیرت و آگاهی اخلاقی در کودکان داشتن بینشی کلی به جهان و انسان است و ازآنجاکه آموزش و به تبع آن تربیت اخلاق اسلامی مبتنی بر منابع وحیانی و مفروضات متافیزیکی است (ایزدی خالق‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۳) که یک روش خاص در منابع دینی نیز به حساب می‌آید، احادیث و روایات تصور و نگرشی خاص را از این دو مقوله ارائه می‌کنند، که مبنای آموزش اخلاق در اسلام قرار می‌گیرد. باتوجه‌به اینکه غایت سلوک اخلاقی را قرب خدا و مقام خلیفة اللهی انسان می‌دانیم (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۲۵)، همچنین اخلاق مدنظر قرآن از یک سو تکیه‌گاهش خداوند به‌عنوان منبع و منشأ همه فضایل و کمالات عینی و نامتناهی است و از سوی دیگر، سازنده انسان در ابعاد مختلف زندگی دنیا و شکل‌دهنده به زندگی ابدی اوست (فیروزمهر، ۱۳۹۵: ۳۱)، نوع نگاه اسلام به هستی، خالق هستی و انسان به‌عنوان موجودی دارای عقل و اندیشه و تنها موجودی که موضوع آموزش و تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد، بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به برنامه آموزش اخلاقی تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر، اگر بگوییم که مثلاً قضایای اخلاقی قضایای انشایی هستند، یا خداوند متعال را یا عقل را به‌عنوان منشأ احکام اخلاقی به حساب آوریم، در این صورت هم رویکرد ما رویکردی متافیزیکی خواهد بود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۷۹).

در این روش سعی می‌شود دید فرد به امور دگرگون شود تا بتواند به نحوی صحیح امور اطراف خود را رصد و ارزیابی کند. این دگرگونی در تلقی افراد از لوازم قطعی تغییر رفتار و اعمال آن‌هاست (باقری، ۱۳۹۱: ۱۰۴). به‌عنوان مثال، در نگاه ابتدایی و با دید این‌دنیایی، وقتی انسان انفاق می‌کند و مالی را به کسی می‌دهد، ظاهر امر این‌گونه است که از آن مال کم می‌شود. درنتیجه به‌سختی از آن مال دل می‌کَند، ولی با اصلاح جهان‌بینی که خداوند در قرآن کریم برای انسان فراهم می‌کند، هیچ عاملی نمی‌تواند جلو انفاق او را بگیرد و نیرویی از درون او را به بخشش دعوت می‌کند؛ زیرا خداوند به او اطمینان می‌دهد که هر چیزی که با انفاق از دست انسان برود، خدای متعال جای آن را پر می‌کند. پس می‌فرماید:

> بگو پروردگارم روزی را برای هرکس بخواهد وسعت می‌بخشد و برای هرکس بخواهد تنگ و محدود می‌سازد، و هر چیزی انفاق کنید، جای آن را پر می‌کند، و او بهترین روزی‌دهندگان است (سبأ / ۳۹).

امامان معصوم‌علیهم‌السلام نیز همواره در فرصت‌های مقتضی می‌کوشیدند جهان‌بینی اسلامی را که

زیربنای اخلاق اسلامی است به متربیان آموزش دهند (داودی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). امیرالمؤمنین علی‌ﷺ در نامه به امام حسن‌ﷺ برای تبیین جهان‌بینی صحیح و درست دیدن جایی که برای آن خلق شده‌ایم و جایی که به آنجا رهسپار می‌شویم، می‌فرماید:

> پسرم، بِدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا. ... پس، از مرگ بترس، نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد که در این حال خود را تباه کرده‌ای (شریف الرضی، ۱۳۸۴: ۳۶۸).

روایات معصومان‌ﷺ مبنی بر تعلیم و آموزش کودکان در این دوران، حاکی از این است که می‌توان در این سنین باتوجه به اصلاح جهان‌بینی کودکان، ارزش‌های اخلاقی را به آن‌ها آموزش داد. جهان‌بینی اخلاقی نه‌تنها در شکل‌گیری بصیرت اخلاقی تأثیر دارد، که افزون‌بر آن، در ایجاد انگیزه برای عمل به ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی نیز مؤثر است؛ زیرا انگیزه عمل بر طبق این ارزش‌ها، ریشه در اعتقادات بنیادین درباره جهان هستی و زندگی انسان در این جهان دارد که عمدتاً دینی هستند (داودی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). انسان زمانی به پذیرش ارزش‌های دینی و اخلاقی تن می‌دهد که آن را با قلب خود بپذیرد و در زندگی رعایت کند، که دلایل و اصولی را که در پسِ این دستورها و ارزش‌ها نهفته است، بداند و درک کند (فرهادیان، ۱۳۹۲: ۷۷). ازاین‌رو، آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان نیز از همین روش پیروی می‌کند. احترام به سال‌خوردگان می‌تواند از نمونه‌هایی باشد که دستگاه فکری کودک را دستخوش سؤالاتی کند و پاسخ بموقع و درست از آیات و روایات می‌تواند جهان‌بینی او را درباره این موضوع اصلاح کند. روایات معصومان‌ﷺ نیز بینش صحیح و شناخت درست از احترام به سالمندان را چنین بیان می‌کنند: «احترام و بزرگداشت پیر سال‌خورده همان بزرگداشت خداست» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲ / ۹۸). در روایتی دیگر امام صادق‌ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که پیران ما را احترام نکند و به کودکان ما رحم ننماید» (همان). پیامبر اکرم‌ﷺ نیز درباره برکت افراد سال‌خورده در میان قوم فرمودند:

> وجود پیران سال‌خورده بین شما باعث افزایش رحمت و لطف پروردگار و گسترش نعمت‌های الهی بر شماست (پاینده، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

ایشان همچنین درباره در امان ماندن از عذاب در قیامت فرمودند:

> کسی که فضیلت سال‌خوردگان و پیران را دریابد و به دلیل سِنشان به آن‌ها احترام گذارد، خداوند او را از عذاب روز قیامت در امان می‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۱۳۷).

منابع دینی این‌گونه احترام گذاشتن به سال‌خوردگان را صرفاً از دید انسانی نگاه نکرده‌اند، بلکه آن را به سرنوشت دنیا و آخرت ما پیوند می‌زنند. در این صورت، تعلیل برخی از عملکردهای اخلاقی ـ مانند تعویض جای خود در وسایل نقلیه با سال‌خوردگان، قرار دادن آن‌ها در صف اول نماز جماعت، با احترام با آن‌ها صحبت کردن و با حوصله به حرف آن‌ها گوش دادن و پاها را در مقابل آن‌ها دراز نکردن ـ نزد کودک و بیان چرایی آن می‌تواند دستگاه ذهنی و معرفتی کودک را دستخوش پرسش‌های عمیق سازد و پاسخ مطلوب را برای آن‌ها پیش رو قرار دهد.

۲. ایجاد شرایط برای مواجهۀ معرفتی کودک با نتایج منطقی رفتار

یکی از روش‌های آموزشی که زمینه یادگیری و پذیرش آگاهانه کودک را فراهم می‌کند و باعث ارتقای شناخت او از آموزه‌های اخلاقی می‌شود این است که متصدیان امر آموزش برای کودک وقت کافی بگذارند و با ارتقای سطح معرفتی کودک، او را به نتایج منطقی و طبیعی رفتارش آگاه سازند؛ به‌طوری‌که مثلاً به کودک بگویند که اگر تکلیفش را انجام ندهد، مسئول پاسخ‌گویی به معلمش خواهد بود و به او بفهمانند که باید برای همه اعمالی که از او سر می‌زند پاسخگو باشد؛ بنابراین، به جای اینکه راه‌حل‌های مناسب و دسته‌بندی‌شده را در برابر کودک بگذاریم و به او بیاموزیم، باید بگذاریم کودک خودش کارها را تجربه کند. برای این کار باید فضاسازی کرد و اولیا و مربیان باید در خانه و مدرسه زمینه‌ای را فراهم کنند که کودک آگاهانه به نتایج منطقی رفتارش برسد و اصول و قواعد اخلاقی را یاد بگیرد، عمل اخلاقی را تجربه کند و نتیجه را حس کند و بپذیرد. والدین و مربیان به جای سرزنش و تنبیه کودک که موجب موضع‌گیری دفاعی او می‌شود، باید با سعه صدر و سکوت، به او فرصت و مجال تفکر بدهند. در این هنگام کودک بر اساس فطرت پاکش درباره اعمال درست یا نادرست خود می‌اندیشد و آثار و نتایج آن را به رفتار خود ربط می‌دهد و درنتیجه با انگیزه درونی، تصمیم به ادامه یا توقف عمل می‌گیرد (فرهادیان، ۱۳۹۰: ۹۲ ـ ۸۹). انسان به خاطر حبّ ذات به انجام عمل مطلوب روی می‌آورد و از انجام رفتارهای بد دوری می‌کند و هنگامی که ببیند پیامد عمل او سود یا زیان وی را دربردارد، انگیزه درونی بر انجام یا ترک عمل پیدا می‌کند. درنتیجه الزام بیرونی جای خود را به الزام درونی می‌دهد و فرد، خود را از درون ملزم به ترک یا انجام عمل می‌بیند. خداوند نیز باتوجه‌به این شیوه آموزشی، برای آموزش و تربیت انسان می‌فرماید: «آنچه خوبی به تو می‌رسد از خداست و آنچه بدی به تو می‌رسد از سوی خود توست» (نساء / ۷۹). بنابراین، چشاندن شیوه عمل به عامل از منظر قرآن به‌گونه‌ای است که می‌تواند عامل حرکت یا وسیله‌ای برای بازگشت از خطا باشد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند. شاید بازگردند (روم / ۴۱).

به بیان دیگر، زندگی همیشه نظریه نیست، بلکه در اکثر موارد همچون فن رانندگی است و بهترین راه یادگیری، عمل و تجربه است که موجب ریشه‌دار شدن امور و نفوذ آن در زوایای جان و روح کودک می‌شود (قائمی، ۱۳۵۵: ۳۶۵ ـ ۳۶۰). امیرالمؤمنین علی‌ﷺ درباره اثر تجربه می‌فرماید:

شما خود کارها را تجربه کردید و آزمودید و با یادآوری سرگذشت پیشینیان موعظه شدید. ... آن‌کس که از آزمایش‌ها و تجربه‌ها پند نبرد، از هیچ پند و اندرزی سودی نخواهد برد (شریف الرضی، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

آن حضرت درباره نقش تربیتی تجربه چنین می‌فرماید: «تجربه برای ادب کردن کافی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۵۱۹)؛ یعنی کسی که امور را تجربه کرده و خوبی و بدی آن برایش روشن شده باشد، بر طبق تجربه خود عمل کند. تجربه‌های خود انسان، چون برای خودش واقع شده و عملاً آن‌ها را دریافت کرده است، تأثیر و نفوذ بیشتری می‌تواند در زندگانی داشته باشد. امام صادق‌ﷺ نیز دراین‌باره می‌فرماید: «انسان عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۱۳۲)؛ یعنی انسان عاقل همواره تجربیات خود را به خاطر می‌سپارد و عملاً به کار می‌بندد و اگر یک بار اشتباه کرد، دوباره آن را تکرار نمی‌کند.

باتوجه‌به موضوع مورد بحث و بر اساس حب ذات، هرکسی دوست دارد که مورد احترام دیگران واقع شود. لذا اگر به کودکانمان بیاموزیم و آن‌ها را آموزش دهیم که بینش و نوع نگاه خود را به اشیا و افرادی در اطرافشان هستند تغییر دهند و با همه‌چیز و همه‌کس به شکل احترام‌آمیزی برخورد کنند، چنان‌که مصادیق احترام در فرهنگ اسلامی بسیار زیاد است، کودکان با معرفتی که به محیط پیرامونی خود پیدا می‌کنند، می‌توانند در هر موردی که با آن مواجه می‌شوند، نتیجه منطقی این‌گونه رفتارها را بیابند و سطح درک و معرفت خود را برای مواجهه با آن مورد افزایش دهند. به‌عنوان مثال، والدین کودک را می‌توان یکی از بهترین نمونه‌های عینی دانست که در بسیاری از مواقع در کنار او حضور دارند. در قرآن کریم اهمیت احترام و اکرام والدین به اندازه‌ای است که در آیات ۸۳ بقره، ۳۶ نساء، ۱۵۱ انعام، ۲۳ اسراء و ۱۳ لقمان در کنار توحید ذکر شده است. از این آیات معلوم می‌شود که عقوق والدین بعد از شرک به خدا در شمار بزرگ‌ترین گناهان است و از آن طرف هم معلوم می‌شود که بزرگ‌ترین واجب‌ها احسان به پدر و مادر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۵۱۵)؛ چنان‌که علی‌ﷺ

می‌فرماید: «نیکی به والدین از بزرگ‌ترین واجبات است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۹۵). بنابراین، با برشمردن این آیات و روایات، می‌توانیم سطح معرفتی کودکانمان را در جهت احترام به والدین افزایش دهیم. ازآنجاکه هدف این بخش بالا بردن سطح معرفتی کودکان در مواجهه منطقی با نتیجه رفتارشان است، با قرار گرفتن نیکی به والدین در کنار توحید و خواندن آیات و روایاتی که حاکی از اهمیت این موضوع است، شاید باز هم برای کودکان دلیل این کار به‌خوبی مشخص نشود و همچنان جای سؤال باشد که چرا باید به والدین این‌قدر احترام بگذاریم.

در اینجا می‌توان برای دلیل احترام به والدین به روایت ابراهیم بن مهزم از امام صادق‌علیه‌السلام اشاره کرد که می‌گفت: از نزد امام صادق‌علیه‌السلام هنگام شب خارج شدم و به منزل خود در مدینه آمدم، درحالی‌که مادرم با من بود. میان من و او صحبتی درگرفت و من با درشتی با وی سخن گفتم. وقتی صبح شد، نماز به‌جای آوردم و به محضر امام‌علیه‌السلام آمدم. همین که بر آن حضرت وارد شدم، امام‌علیه‌السلام بدون مقدمه فرمود: ای پسر مهزم، چه شده میان تو و مادرت که در کلام دیشب به او درشتی کردی؟ آیا نمی‌دانی که شکم او منزلی بود که ساکن آن تو بودی و دامن او گهواره‌ای بود که در آن راحت می‌گرفتی، و سینه او ظرفی بود که از آن می‌آشامیدی؟ گفتم: بلی. فرمود: پس دیگر با او تندی نکن (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۱ / ۷۶).

بنابراین، با بازخوانی این آیات و روایات که مبنی بر اهمیت احترام به والدین است و همچنین، باتوجه‌به آثار دنیایی و آخرتی فراوانی که نتیجه منطقی رفتار احترام‌آمیز کودکان با والدین است، می‌توان به روش‌های جذاب آن را برای کودکان ارائه و این فضیلت اخلاقی را در آن‌ها نهادینه کرد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: نگاه محبت‌آمیز به پدر و مادر عبادت است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۴)، جهاد در راه خداست (پاینده، ۱۳۸۳: ۴۳۴)، بزرگ‌ترین واجب است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۲۳۲)، بهترین خوبی‌هاست، باعث خشنودی خداست، باعث لذت زندگی است، بهترین اعمال است، سپر آتش جهنم است، باعث می‌شود فرزندانشان نیز به آن‌ها احترام بگذارند، مورد رحمت خدا واقع می‌شود، دعایش درباره فرزند رد نمی‌شود، باعث شناخت و معرفت انسان می‌شود، باعث تأخیر در مرگ می‌شود، باعث افزایش روزی می‌شود، طول عمر انسان را افزایش می‌دهد، ثواب حج دارد، فقیر نمی‌شود، حضرت موسی‌علیه‌السلام به چنین کسی غبطه می‌خورد، اطاعت خداوند است، بهترین افراد در روز قیامت کسانی‌اند که به پدر و مادر نیکی می‌کنند، از صفات شیعه است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۴ / ۸۴ ـ ۶۵)، سبب ورود به بهشت است (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۱۵۸)، در سایه عرش خداست (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۱۱) و... .

نخستین و بانفوذترین مرجع رسمی و اجتماعی برای آموزش و تربیت کودک خانواده است که شخصیت فرد در آن شکل می‌گیرد. خانواده‌ها با راهبردهای متعدد (از فشار جسمانی گرفته تا تحریم عاطفی و...) تلاش می‌کنند مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را در کودکان درونی‌سازی کنند؛ اما تحقیقات متعدد نشان می‌دهد نوع مداخله والدین به تمرد یا اطاعت کودکان منجر می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۳۹۳: ۵)؛ ولی در این میان، والدین و مربیان کودک ـ باتوجه‌به سن کودکان خود و معرفتی که متناسب با آن سن می‌توان به آن‌ها منتقل کرد ـ می‌توانند به‌عنوان الگوهای عملی و به شکل غیرمستقیم، با هر نوع برخوردی که با والدین خود انجام می‌دهند، آثار دنیایی و آخرتی آن را نیز برای کودکان خود بازگو کنند و سطح معرفتی آن‌ها را با این‌گونه احترام و اکرام بزرگ‌ترها افزایش دهند و در آینده صاحب فرزندانی باشند که خود آموزش داده‌اند و این احترام از سوی آن‌ها به خود را شاهد باشند؛ زیرا کودکانی که بنا بر روایت در سن اطاعت قرار دارند از جهت بینشی، آمادگی برای درک روابط اشیا برای آن‌ها فراهم است. همچنین آمادگی برای دریافت و حفظ آنچه برای آن‌ها جلب توجه می‌کند نیز دارند. همچنین برای درک قواعد و مقررات آماده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۵۳). لذا اگر آن‌ها را با مقررات احترام به والدین آشنا کنیم، به نتیجه منطقی رفتار خود آگاه می‌شوند و احترام به طرف مقابل را مؤثر در آینده دنیا و آخرت خود می‌دانند.

۳. گفتمان‌سازی اخلاقی با رویکرد چالشی

در هر آموزشی، مهم‌ترین نکته‌ای که باید قبل از هر چیز به آن توجه شود، جلب توجه متربیان و مخاطبانِ آموزشی است؛ زیرا آموزش همواره باید میان دو نفر یا بیشتر باشد و تحقق آن بدون وجود طرف دوم و برقراری رابطه بین آن دو، امری ناممکن است و همه تلاش مربی را بی‌ثمر می‌کند. همه کوشش مربی آموزشی برای این است که بتواند محتوای آموزشی را به متربیان خود منتقل کند، ولی اگر مخاطب او دل در گرو امر دیگری داشته باشد، مربی راه به جایی نمی‌برد. لذا پیش از هر چیز، مربی باید بتواند با شیوه‌هایی خاص، به‌ویژه به طور غیرمستقیم، بین خود و آنان رابطه برقرار کند و توجه آنان را به خود و درواقع به آنچه می‌گوید جلب کند، که اگر این کار صورت بگیرد، امید آن می‌رود که مربی به هدف آموزشی خویش دست یابد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۴).

منابع دینی ما اعم از آیات و روایات به این شیوه توجه کامل داشتند و با پرسش و پاسخ، سطح شناخت مخاطبان خود را افزایش می‌دادند. خداوند نیز در قرآن بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی، اخلاقی و اجتماعی را در قالب سؤال، مطرح کرده است تا مخاطب با فکر خود، جواب را به

دست آورد. این روش غیرمستقیم اثر فوق‌العاده‌ای در امر آموزش دارد؛ زیرا انسان معمولاً به افکار و برداشت‌های خود از مسائل، بیش از هر چیز اهمیت می‌دهد. اگر مسئله به‌صورت جزمی و قطعی طرح شود، گاهی متربی در مقابل آن مقاومت می‌کند و همچون یک فکر بیگانه به آن می‌نگرد؛ اما زمانی که مسئله‌ای به‌صورت سؤال مطرح شود و پاسخ را از درون وجدان خود بشنود، آن را فکر و تشخیص خود می‌داند. لذا مقاومت نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۵۶) و درنتیجه درجه التزام و تعهدش به آن به‌مراتب قوی‌تر خواهد بود (رزاقی، ۱۳۸۲: ص ۵۲ ـ ۴۸). قرآن کریم با طرح سؤالات متعدد و در زمینه‌های مختلف، وجدان انسان را بیدار می‌کند و قوه عاقله و تفکر او را به حرکت درمی‌آورد و وی را به‌سوی کمال الهی هدایت می‌کند (ویسی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸ ـ ۹۸). به‌عنوان نمونه، خداوند در قرآن از زبان حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام با طرح یک سؤال و واداشتن مخاطبان به تفکر، پوچی باورها و عقایدشان را خاطرنشان می‌کند: «گفت بلکه این کار را بزرگشان کرده است. از آن‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند» (انبیاء / ۶۳).

معصومان‌علیهم‌السلام نیز که به اهمیت و جایگاه این روش به‌خوبی واقف بودند در آموزش‌های دینی و اخلاقی خود حتی اگر سؤالی هم در کار نبود، معمولاً محتوای آموزشی را با سؤال همراه می‌کردند. گاهی برای اینکه مطلبی را به دیگری بگویند، از او می‌پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ و از این طریق توجه مخاطب را به خود جلب می‌کردند یا نیاز او را به یادگیری برمی‌انگیختند و سپس مطلب را برای او بیان می‌کردند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۵). در سخنان پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این شیوه بسیار دیده می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید:

> آیا به شما خبر ندهم از کسانی که در اخلاق به من مانندترند؟ گفتند: بله. فرمودند: از شما کسی که خوش‌اخلاق‌تر و حلیم‌تر و نیکوکارتر به خویشاوندان و باانصاف‌تر در هنگام خشم و خشنودی باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۴ / ۱۵۲).

طرح سؤال متربی را متوجه جهل خود به مسئله می‌کند و درنتیجه انگیزه او را برای یادگیری افزایش می‌دهد. همچنین سؤال موجب تقویت قوه تفکر متعلم می‌شود؛ زیرا برای پاسخ دادن به سؤال لازم است فکر خود را به کار اندازد. در این هنگام متربی در فرایند آموزش شرکت می‌کند و آموزش و یادگیری فعال تحقق می‌یابد، که عمیق‌تر و با دوام‌تر است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۹). بر همین اساس، برای آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان نیز می‌توان از این شیوه استفاده کرد؛ زیرا بنا به گفته قرآن کریم، همه انسان‌ها فطرتی خداجو دارند (روم / ۳۰)؛ به‌خصوص کودکان به دلیل اینکه

گرایش به امور دینی در آن‌ها دست نخورده است. علاقه به یادگیری مفاهیم دینی و اخلاقی در کودک اکتسابی نیست، بلکه در فطرت او وجود دارد و به تعبیر قرآن با فطرت او سازگار است و محتوای آموزشی نیز در اصل عهده‌دار رشد و شکوفایی و تقویت این گرایش‌های فطرتی است و مربی پرورش‌دهنده آن‌هاست؛ چنان‌که پیامبر اسلامﷺ می‌فرماید:

> هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و این پدر و مادر او هستند که او را از مسیر فطرت سلیم خود منحرف و یهودی یا نصرانی می‌سازند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۸۱).

یکی از گرایش‌های فطری هرکسی این است که مورد احترام دیگران قرار گیرد. در مواقع بسیاری، ما به شکل‌های مختلف کودکانمان را مورد بی‌مهری قرار می‌دهیم و احترام آن‌ها را ـ به صرف اینکه کودک هستند و این مسائل را نمی‌فهمند ـ رعایت نمی‌کنیم. کودکانمان نیز در چنین شرایطی به تقابل برمی‌خیزند و برای اینکه خودشان را مطرح کنند، دست به کارهایی می‌زنند تا در دید والدین و اطرافیان، خودشان را نشان دهند، که در مواقع زیادی نیز با برخورد تند اطرافیان به‌خصوص پدر و مادر مواجه می‌شوند. تمام این مشکلات به خاطر این است که بینش و درک ما از کودکانمان درست نیست. لذا مورد بی‌احترامی والدین قرار می‌گیرند. برای اینکه هم بینش ما به کودکانمان درست شود و هم بینش آن‌ها را به این قضیه تصحیح کنیم تا در آینده وقتی خود این کودکان به‌عنوان والدین این جامعه قرار گرفتند دچار همچون مشکلی نشوند، باید از همان کودکی به آن‌ها یاد دهیم که بینش و درک خود را از مسائل پیرامونی خود به‌خصوص احترام به دیگران تغییر دهند و ملاک و معیار درستی از اخلاق را به آن‌ها ارائه دهیم تا در موارد مشابه بتوانند خودشان جواب مسائل را بیابند. می‌توانیم از کودکانمان سؤال کنیم که آیا ما انسان‌های محترمی هستیم؟ آیا باید به دیگران احترام بگذاریم؟ قیافه، تیپ و شخصیت افرادِ پیرامون ما تا چه اندازه در نحوه احترام گذاشتن ما مؤثر است؟ آیا احترام گذاشتن ما فقط مربوط به اشخاص می‌شود یا باید به اشیا و حیوانات و محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنیم نیز احترام بگذاریم؟ آیا همان‌گونه که دوست داریم مورد احترام دیگران واقع شویم، به همان اندازه به دیگران احترام می‌گذاریم؟ ملاک احترام گذاشتن به دیگران چیست؟ سؤالاتی ازاین‌قبیل می‌تواند در بالا بردن سطح معرفت و شناخت کودکان به مفاهیم اخلاقی به‌خصوص بحث احترام حائز اهمیت باشد (فلاح، ۱۳۹۷: ۱۰۲). درواقع یکی از ابعاد احترام بُعد درونی آن و به‌عبارت‌دیگر بُعد بینشی و نگرشی آن است که اشخاص و اشیا در نگاه شما چگونه هستند و چه احترامی در درون خود برای آن‌ها قائل هستید. اینکه ما در درون، دیگران را محترم

بشماریم و نگاه احترام‌آمیز به آن‌ها داشته باشیم، زمینه رفتار محترمانه و همراه با ادب را فراهم می‌کند. درواقع در این مرحله شما دست به قضاوت اخلاقی درونی می‌زنید و دیگران را ارزیابی اخلاقی می‌کنید (همان). وقتی نگاهِ از درون به افراد احترام‌آمیز شد، به حوزه رفتار نیز کشیده می‌شود؛ یعنی بُعد بیرونی احترام ـ که همان ادب است ـ در رفتار و عمل فرد ظهور می‌کند. آنچه در اینجا مد نظر است اینکه ظهور رفتار پیوند عمیقی با نگرش و احترام‌ورزی درونی ما و کودکان ما به افراد دارد (همان: ۱۱۲). بنابراین نگاه کریمانه داشتن به افراد و ارزش قائل شدن برای دیگران مولّد احترام و ادب است. این نگاه که برخاسته از نگاه دینی است، انسان‌ها را موجوداتی می‌داند که مخلوق خدایند و دارای ارزش و کرامتی ذاتی؛ ارزشی که در پرتو عقل و ادراک ویژه خدادادی رقم خورده و آن‌ها را در تعالی و رشد قرار داده است. چنین تکریمی لزوماً برای انسان نیست، بلکه این نگاه به همه موجودات و هستی ازآن‌جهت که مخلوق خدایند قابل تسری است؛ همان‌گونه که در سیره بزرگان احترام به مورچه‌ها و عدم ناسزاگویی به حیواناتی مثل سگ و حتی حیوانات موذی نیز گزارش شده است (همان: ۸۸). در این نگاه همه‌چیز از عرش تا فرش مخلوق خدا و شایسته احترام است. این شیوه پرسش‌گری و واداشتن کودک به تفکر را می‌توان از نامه ۳۱ ***نهج‌البلاغه*** برداشت کرد؛ در جایی که امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به امام حسن‌علیه‌السلام می‌فرماید:

> پسرکم، خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار. پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار.

یکی از مصادیق این معیار اخلاقی را می‌توان در لحظه‌ای دانست که کودکان نزد پدر و مادر خود می‌روند. چون کودکان دوست ندارند که کسی به وسایل آن‌ها دست بزند و بسیاری از اوقات میان آن‌ها مشکلاتی پیش می‌آید، از همین نکته آموزشی می‌توان برای ارائه یک پرسش و پاسخ درباره ورود بر پدر و مادر در زمان‌های خاص استفاده کرد. بر اساس قرآن کریم، کودکان نابالغ در سه بازه زمانی ـ قبل از نماز فجر، در نیم‌روز و بعد از نماز عشا ـ وقتی می‌خواهند بر والدین وارد شوند، باید اجازه بگیرند (نور / ۵۸). از یک سو، این سه وقت از اوقات اختصاصی پدر و مادر محسوب می‌شود و این دستور قرآن نیز متوجه والدین کودکان است که باید کودکان خود را وادار به این کار کنند؛ چراکه هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۵۷۵) و از سویی دیگر، کودکان نابالغ نیز به‌واسطه ارتباط روحی که با پدر و مادر دارند، چه‌بسا خود را ملزم به رعایت این نکات ندانند و بدون اجازه بخواهند به ساحت خصوصی پدر و مادر وارد شوند. لذا والدین

کودک می‌توانند با پرسش و پاسخ، این موضوع را برای کودکان خود نهادینه کنند. با این اصلاح بینش کودکان و نوع نگاهی که آن‌ها به محیط پیرامون خود می‌توانند داشته باشند، همچنین ارائه یک معیار اخلاقی درست که هرچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند، می‌توانیم نوع احترام گذاشتن کودکانمان را تغییر دهیم.

باتوجه‌به چنین چالشی، نحوه تعامل با کودکان می‌تواند منجر به حل آن شود. یکی از راهکارها قرار دادن کودک در موقعیت‌هایی است که به حریم خصوصی یا شراط زیست کودکانه‌اش حساسیت دارد؛ مثلاً اینکه زمان خاصی را به دیدن کارتون موردعلاقه‌اش اختصاص داده یا مثلاً زمان خاصی را برای بازی با همسالان خود در نظر گرفته و متوقع است که والدین به این زمان‌ها احترام گذارند. در اینجا بر اساس قاعده طلایی اخلاق می‌توان احترام به زمان‌های خاص مربوط به والدین را به کودک متذکر شد.

۴. تبیین معرفتی معیارها و مصادیق عینی ارزش‌ها

یکی از مشکلاتی که همواره کودکان با آن مواجه‌اند، عدم شناخت دقیق مرزهای اخلاقی و مصادیق عینی امور اخلاقی است. می‌توان با ایجاد شناخت مصادیق و ارائه معیارها معرفت کودکان را در این زمینه ارتقا بخشید. به‌عنوان مثال، وقتی والدین به کودک خود درباره زشت بودن دروغ‌گویی تأکید می‌کنند، اما خودشان در شرایطی، برای اینکه میان دو نفر را اصلاح کنند، این رذیلت اخلاقی را انجام می‌دهند و آن را خوب می‌دانند، کودک نمی‌تواند مرز دقیق میان رذیلت و فضیلت اخلاقی را بشناسد و ملاک و معیار این کاری را که والدین او انجام داده‌اند نمی‌داند. در این شرایط والدین می‌توانند با تبیین معرفتی این معیارها و مصداق‌ها، شناخت کودکان خود را ارتقا دهند.

ازآنجاکه آموزه‌های اخلاقی گستره وسیعی را شامل می‌شود و اخلاق منطق رفتار نامیده می‌شود (داودی، ۱۳۹۰: ۳ / ۱۲۲)، متربی باید بتواند آموزه‌های اخلاقی را بر اوضاع و احوال گوناگون زندگی خود تطبیق دهد و با ارتقای سطح معرفتی خود، در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی مشارکت فعال داشته باشد. برای این منظور، در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام نه‌تنها آموزه‌های اخلاقی به متربی یاد داده می‌شد و از این راه شناخت و نگرش متربی ارتقا پیدا می‌کرد، بلکه برای اینکه مخاطبان بتوانند در شرایط گوناگون زندگی، وظیفه اخلاقی خود را تشخیص دهند، با بالا بردن سطح معرفت مخاطبان، ذهن آنان را درگیر مسائل اخلاقی می‌کردند تا خودِ مخاطب بتواند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشد. لذا معیارهای عملی را نیز آموزش می‌دادند تا متربی به‌آسانی بتواند بر اوضاع مسلط شود و درست را از نادرست تشخیص دهد و رفتار شایسته را از خود بروز دهد.

برخی معیارهای عملی که پیامبر اکرمﷺ درصدد بیان آن بودند به این شرح است:

ایشان در روایتی معیار ایمان واقعی را خشنودی از کارهای نیک و ناخشنودی درونی از کارهای زشت می‌دانند و می‌فرمایند: «کسی که کار نیک او را خشنود و کار بد او را ناخشنود سازد، مؤمن است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۴ / ۱۷۰). این معیار برای همه قابل استفاده است و هرکس با اندک تأملی به حالات خود، می‌تواند تشخیص دهد تا چه اندازه به دستورهای اسلام، ازجمله دستورهای اخلاقی آن پایبند است. علیؑ نیز در نامه‌ای به امام حسنؑ با بیان این آموزه اخلاقی که «هرچه را برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند»، درصدد ارائه یک معیار اخلاقی هستند؛ به‌گونه‌ای‌که هر شخصی به‌وسیله آن می‌تواند تکلیف خود را در هر موقعیت تشخیص دهد و آن اینکه انسان خود را به جای دیگران قرار دهد، سپس ببیند که دوست دارد دیگران با او چه رفتاری داشته باشند، او نیز همان برخورد را با دیگران داشته باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این روایات مربوط به حوزه عاطفه یا رفتار است، اما با تبیین معرفتی این روایات می‌توان سطح بینش و درک کودکان را به حوزه‌های رفتاری و عاطفی نیز افزایش داد تا کودکان بتوانند در موقعیت‌های مختلف، آموزه‌های اخلاقی را بر اوضاع و احوال گوناگون زندگی خود تطبیق دهند و با ارتقای سطح معرفتی خود، در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی مشارکت داشته باشد. لذا ارائه معیارهای اخلاقی در منابع دینی می‌تواند به افزایش سطح این بینش در کودکان کمک کند. یکی از نمونه‌های عینی حوزه عاطفی کودکان که با تبیین معرفتی می‌تواند به قضاوت درست اخلاقی برسد، شغل پدران و شاید مادرانی باشد که همسران خود را از دست داده‌اند و درصددند با تلاش فراوان، روزیِ حلالی را برای خانواده خود فراهم کنند. چون چون برخی معلمان و دانش‌آموزان حرفه پدرِ برخی از بچه‌ها را تحقیر می‌کنند، بعضی از کودکان از گفتن شغل پدرانشان خجالت می‌کشند و احساس حقارت می‌کنند و دچار مشکلات عاطفی و احساسی در مسیر تحصیل می‌شوند. درمقابل، کسانی که شغل پدرشان از مشاغل پردرآمد جامعه است و از موقعیت شغلی بالایی برخوردارند، مورد اکرام معلم یا هم‌کلاسی‌های دیگر قرار می‌گیرند.

برای احترام و تکریم دیگران باید ملاک و معیار صحیحی داشته باشیم. برای اینکه بتوانیم حوزه عاطفی و احساسات کودکان و احساس حقارت کشیدن بی‌مورد آن‌ها را درمان کنیم، بهترین راه بالا بردن سطح درک و معرفت این افراد به‌خصوص کودکان درباره موضوع کار کردن است. اگر ارزش کار و کارگر و احترام به آن‌ها در جامعه برای مردم مشخص شود، دیگر کودکی از شغل پدر خود

احساس حقارت و سرشکستگی نمی‌کند. قرآن همه دستاوردهای انسان چه بُعد مادی و چه معنوی را در سایه سعی و تلاش می‌داند و می‌فرماید قرآن همه دستاوردهای انسان چه بُعد مادی و چه معنوی را در سایه سعی و تلاش می‌داند: «نیست برای انسان چیزی جز آنچه تلاش کرده و به‌زودی نتیجه تلاش خود را خواهد دید» (نجم / ۴۰ ـ ۳۹). در آیه دیگر، کار و تلاش را در ردیف نماز قرار داده است: «پس آن‌گاه که نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید» (جمعه / ۱۰). در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز اهمیت و ارزش کار حلال برای به دست آوردن روزی هم‌ردیف جهاد آورده شده است؛ همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که برای خانواده‌اش تلاش می‌کند همچون جهادگر در راه خداست» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۹۶ / ۳۲۴). امام کاظم علیه‌السلام نیز برای طلب روزی حلال می‌فرماید: «کسی که روزی خود را از راه حلال بطلبد تا بدان وسیله مخارج خود و خانواده‌اش را اداره کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد نماید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۳ / ۸۰)، یا حکایت بوسه زدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دست‌های سعد انصاری که برای تأمین مخارج اهل و عیالش با طناب و بیل کار می‌کرد حاکی از احترام و اکرامی است که دین اسلام برای کار و کارگری که از راه حلال روزی خود را به دست می‌آورد گذاشته است.

اگر ما این‌گونه با بیان آیات و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ارزش و احترام به کار و کارگر را در درک و بینش کودکان افزایش دهیم، دیگر کودکی از شغل پدر خود احساس شرمندگی نمی‌کند، بلکه با افتخار همان کاری را می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دستان سعد انصاری کردند؛ زیرا ملاک و معیار در این قضاوت اخلاقی روزی حلال قرار داده شده است و با دادن این معیار و ملاک به کودکان در موقعیت‌های مشابه نیز می‌توانیم انتظار گرفتن تصمیم درست را از این کودکان داشته باشیم.

نتیجه

دستیابی به تربیت مطلوب اخلاقی از منظر دینی، محتاج ارائه روش‌هایی منطبق بر معارف اسلامی است. در این مقاله باتوجه به مبانی و اصول مفروض در تربیت اخلاقی در امر آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان، به تبیین روشِ شناختی با محوریت مفهوم اخلاقیِ احترام پرداخته شد. روش‌هایی که در جهت ایجاد شناخت و کسب معلومات و تقویت درک و فهم متربی عمل می‌کنند و با دستگاه فکری و معرفتی کودکان سروکار دارند و زمینه‌های فهم و درک صحیح و مطلوب آموزه‌های اخلاقی را در کودکان فراهم می‌سازند، روش‌های شناختی نامیده می‌شوند. این روش‌ها می‌توانند پایه حرکت و

رشد اخلاقی کودکان را در دو حیطه عاطفی و رفتاری فراهم سازند. آنچه با بیشترین دشواری در مسیر تربیت کودکان مواجهیم، گره‌های معرفتی و عدم توانمندی در معرفت کودکان درباره برخی مفاهیم و مسائل اخلاقی است، که این مقاله مبتنی بر چهار روش بر آن همت گمارد. باتوجه به اینکه در میان آموزش مفاهیم اخلاقی، احترام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و لازمه یاد دادن هر مفهوم اخلاقی دیگری به مخاطب (به‌خصوص کودکان) احترام گذاشتن به شخصیت اوست، آموزش مفهوم اخلاقی احترام به کودکان در این مقاله مورد توجه قرار گرفت. این تبیین معرفتی مبتنی بر روش‌های گفته‌شده با تمرکز بر مفهوم احترام مورد سنجه قرار گرفته است و تا حدی به شکل موردی و جزئی‌تر می‌تواند میزان کارایی و اثربخشی این روش‌های معرفتی را نشان دهد. در این مقاله، روش‌هایی بیان شد که مستقیماً برای تقویت شناخت و درک کودک از مفهوم اخلاقی احترام به کار می‌روند که مهم‌ترین این روش‌ها عبارت‌اند از: ۱. اصلاح جهان‌بینی کودک؛ ۲. ایجاد شرایط مواجهه معرفتی کودک با نتیجه منطقی رفتار؛ ۳. گفتمان‌سازی اخلاق با رویکرد چالشی؛ ۴. تبیین معرفتی معیارها و مصادیق عینی ارزش‌ها.

هرچند در این مقاله به جنبه‌های شناختی آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان پرداخته‌ایم، ازآنجاکه این حوزه‌ها ـ شناختی، عاطفی و رفتاری ـ از هم جدا نیستند، اهل‌بیت‌علیهم‌السلام با دادن معیارهای اخلاقی، هم در جهت بالا بردن بینش مخاطبان خود بودند و هم آن‌ها را قادر می‌ساختند با یادگیری این معیارها در موقعیت‌های مختلف زندگی، بتوانند خود را از بحران اخلاقی نجات دهند. محصول به‌کارگیری این روش‌ها در تربیت اخلاقی کودکان تقویت جنبه‌های عقلانی آن‌ها در عملکرد اخلاقی و ثبات و پایداری فعالیت‌های اخلاقی خواهد شد. این روش‌ها اگر با بسته‌بندی مناسب در اختیار خانواده‌ها و نهادهای آموزشی مرتبط با کودکان قرار گیرد، می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری یک نهضت اخلاقی در تربیت کودکان و رشد جمعی آن‌ها در راستای اهداف معارف اسلامی باشد؛ به‌گونه‌ای‌که زمینه‌های شکل‌گیری جامعه دینی را در بزرگ‌سالی فراهم آورد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸٤، ترجمه محمد دشتی، قم، شاکر.

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳٦۳، ***تحف العقول***، ترجمه علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

۲. ایزدی خالق‌آبادی، حسین، ۱۳۹۵، ***شیوه‌های نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در کودکان***، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

۳. باقری، خسرو، ۱۳۹۱، ***نگاهی دوباره به تربیت اسلامی***، دوجلدی، تهران، مدرسه.

٤. باهنر، ناصر، ۱۳۸۵، ***آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد***، تهران، امیرکبیر.

۵. بوسلیکی، حسن، ۱۳۹۳، ***روان‌شناسی اخلاق***، جزوه درسی، زمستان.

٦. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، ***نهج‌الفصاحه***، تهران، دنیای دانش.

۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ١٤١٠ ق، ***غرر الحکم و درر الکلم***، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الاسلامی.

۸. جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری، ۱۳۹۳، ***آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان***، تهران، ارجمند.

۹. حسینی‌زاده، سید علی، ۱۳۹۰، ***سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۷، ***درآمدی بر نظام تربیتی اسلام***، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، ***وسائل الشیعه***، سی‌جلدی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

۱۲. داودی، محمد، ۱۳۹۰، ***سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام (تربیت اخلاقی)***، ج ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۳. داودی، محمد، ۱۳۸۹، ***سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام (تربیت دینی)***، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

١٤. رزاقی، هادی، ۱۳۸۲، «تأثیر بینش بر انگیزش در تربیت دینی و اخلاقی»، ***معرفت***، ش ٦٩، ص ٥٢ ـ ٤٨، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ١٣٦٢، ***الخصال***، دوجلدی، تحقیق و ترجمه علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

١٦. طباطبایی، سید محمدحسین، ١٣٧٤، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیست‌جلدی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی.

۱۷. عالم‌زاده نوری، محمد، ١٣٩٦، ***راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۸. فلاح، محمدجواد، ۱۳۹۷، ***اخلاق شهروندی***، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

۱۹. فرهادیان، رضا، ۱۳۹۲، ***والدین و مربیان مسئول***، قم، بوستان کتاب.

۲۰. فیروزمهر، محمدمهدی، ۱۳۹۵، ***تربیت اخلاقی با نگاه قرآنی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بوستان کتاب.

۲۱. فرهادیان، رضا، ۱۳۹۰، ***تربیت برتر: آنچه والدین و معلمان باید بدانند***، قم، بوستان کتاب.

۲۲. قائمی، علی، ۱۳۵۵، ***خانواده و تربیت کودک***، قم، دار تبلیغ اسلامی.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٢٩ ق، ***کافی***، پانزده‌جلدی، قم، دار الحدیث.

٢٤. لیثی واسطی، علی بن محمد، ١٣٧٦، ***عیون الحکم و المواعظ***، تحقیق و ترجمه حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث.

۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، ***فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌رحمه‌الله.

٢٦. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، ***نقد و بررسی مکاتب اخلاقی***، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌رحمه‌الله.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤، ***تفسیر نمونه***، بیست‌وهفت‌جلدی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*علیهم‌السلام، صدویازده‌جلدی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۲۹. ویسی، غلامرضا، ۱۳۸۷، «روش‌های تربیتی در قرآن (قسمت دوم)»، فصلنامه ***مربیان***، ش ۲۷، ص ۱۰۸ ـ ۸۹، قم، مرکز پژوهش‌های تخصصی امام مهدی‌علیه‌السلام.